

## قابلیت‌های نمایشی قصه‌های تاریخی؛

### مطالعه موردی قصه‌های سلطان محمود<sup>۱</sup>

(تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۸/۱۰، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۹/۲۰)

الهه عطاردی<sup>۲</sup>

#### چکیده

رسانه‌های دیداری و شنیداری در دامان روایت متولد شده‌اند و هر کجا که با قدرت بیشتری از عناصر روایی بهره جسته‌اند، نزد مخاطب مقبولیت بیشتری داشته‌اند. رجوع به ریشه‌های کهن روایت، که نمونه‌های آن را می‌توان در افسانه‌ها و قصه‌های کهن یافت، بُعد روایی و تصویری رسانه را غنایی مضاعف می‌بخشد و اغلب به سبب ارجاع به پیشینه فرهنگی و آشنایی مخاطب با فضای قصه‌ها، رضایت‌مندی او را به همراه دارد. داستان‌های تاریخی، در بستر زمانی معینی، با محوریت شخصیتی واقعی، رویدادها و وقایعی خیالی یا واقعی را در زمینه‌ای تاریخی به تصویر می‌کشند. در این میان داستان‌های سلطان محمود غزنوی که اغلب در ارتباط او با غلامش، ایاز، روایت شده‌اند، از جایگاهی ممتاز برخوردارند و در ادب شفاهی از پرسامدترین داستان‌های تاریخی به شمار می‌روند. وجه تمثیلی این دسته از روایت‌ها، وقایع تاریخی و شخصیت ایاز که به واسطه صفات برجسته‌اش از جمله هوش سرشار، وفاداری و صداقت، مقبول و محبوب سلطان شده، بستری مناسب برای اقتباس‌های نمایشی را فراهم آورده است و این ظرفیت را دارد تا در نقش کودک - قهرمان در حوزه نمایش عرضه گردد. در این مقاله که به روش اسنادی (کتابخانه‌ای) و توصیفی - تحلیلی تألیف شده است، از میان ۱۳۷ داستان تاریخی موجود در گنجینه فرهنگ مردم، ۳ روایت که دربردارنده بیشترین شاخص‌های مشترک روایی هستند، برحسب عناصر دراماتیک بررسی و قابلیت‌های نمایشی آنها به منظور برگردان‌های تصویری و شنیداری مورد ارزیابی قرار گرفته‌اند. یافته‌های این تحقیق و بررسی، ناظر به همه داستان‌های مطالعه شده در این باره است و فقط روایت‌های ذکر شده را دربر نمی‌گیرد.

کلیدواژه‌ها: ادبیات شفاهی، قصه‌های تاریخی، قصه‌های سلطان محمود رسانه، اقتباس، اقتباس نمایشی.

۱. این مقاله برگرفته از پژوهش «قابلیت‌های نمایشی قصه‌های تاریخی (مطالعه موردی قصه‌های سلاطین و حکمرانان ایران)» است که در سال ۱۴۰۰ در واحد فرهنگ مردم مرکز تحقیقات صدا و سیما انجام شده است.

۲. کارشناس ارشد ادبیات نمایشی، پژوهشگر واحد فرهنگ مردم مرکز تحقیقات صدا و سیما، Elatrod7@gmail.com

## ۱. مقدمه

داستان‌های تاریخی بخش مهمی از ادبیات شفاهی را تشکیل می‌دهند و روایتگر برشی از زندگی سلاطین، وزراء، دانشمندان و حکما، شاعران و نویسندگان، در هاله‌ای از تاریخ و افسانه، حقیقت و ناواقع‌اند و اغلب با هدف عبرت مخاطبان، جنبه پندآموز آنها پررنگ است.

افسانه‌ها چهره دگرگون‌شده و صورت نقاب‌زده و تحول‌یافته حقایق پنهان و کتمان‌شده‌ای هستند که تاریخ رسمی نمی‌خواهد آنها را به رسمیت و اعتبار بشناسد (سیف و رجبی، ۱۳۹۲: ۷۲). اما با وجود آن که روایات آمیخته با افسانه‌ها که در تاریخ‌ها و تذکره‌ها یافت می‌شوند، ارزش تاریخی چندانی ندارند، می‌توان هر افسانه را نمایانگر شیوه نگرش و روحیه پردازندگان آن و تا حدی، حاکی از طرز تفکر و تصور مردم زمان خود درباره آن شخصیت‌ها دانست (اسلامی ندوشن، ۱۳۴۸: ۶۵). درونمایه افسانه‌های تاریخی، اغلب با حیات اجتماعی و فرهنگی ایرانیان آمیختگی و پیوستگی تام دارد و واضح است که پرداختن به آنها، به معنای نمایاندن گوشه‌هایی پنهان از گذشته‌ای است که نادیده، آشنا می‌نماید؛ آشنا، آرامش‌بخش و آموزنده و مفاهیمی همچون عدل، راستی، درستی، نجابت و تواضع را دربردارند (حنیف، ۱۳۸۵: ۸۸). در این داستان‌ها، می‌توان بازروایتی نوین از تاریخ را یافت که از دیدگاه مردمان عامی، تاریخ و شخصیت‌های نامدار آن را در کفه ترازو قرار داده‌اند. در این دست روایت‌ها، بازی با واقعیت تاریخی، تا آنجا پیش می‌رود که گاه با بخشیدن صفاتی اخلاقی و انسانی به شخصیت‌های تاریخی، اعمال آنان را تعدیل و تظہیر می‌کنند و روایت را وسیله‌ای برای عبرت‌آموزی از سرنوشت‌شان قرار می‌دهند. روایت سرخوشانه تاریخ در داستان‌های عامه، از طبیعت رهای روایت‌های شفاهی سود می‌برد، از این رو، مرز بین واقعیت و افسانه، خط باریکی می‌شود که دستخوش تعابیر عامیانه از اعمال و رفتار شخصیت‌های حقیقی در تاریخ است، تا به آنجا که گاه چهره وارونه‌ای از شخصیت‌های تاریخی در مقایسه با آنچه در تاریخ آمده است، به تصویر کشیده می‌شود. موضوعی که نمونه بارز آن را در روایت‌های شفاهی مربوط به اسکندر یا چنگیز می‌توان مشاهده کرد.

## قابلیت‌های نمایشی قصه‌های تاریخی ❖ ۹۷

افسانه‌ها و قصه‌های شفاهی، بستر نشانه‌هایی پنهان از روان‌شناسی و جامعه‌شناسی اقوام نیز به شمار می‌روند و آنچه از سطرهای پنهان روایت‌های غبار گرفته می‌توان یافت، چهره آرزومند، زخم‌دیده یا خردمند ملتی است که تلاش دارد با دست یازیدن به ریسمان قصه و افسانه، حقیقت را از چاه ظلمانی فراموشی نجات بخشد. در این میان، داستان‌های تاریخی، هم‌عرض انواع دیگر روایت‌ها، نوع متفاوتی از داستان را که ریشه در واقعیت دارد، پیش چشم مخاطب می‌گشایند و منظری دیگر از روایت‌های شفاهی را در اختیار او قرار می‌دهند. با این حال، آنچه مطالعه و بازخوانی داستان‌های تاریخی را ضروری می‌سازد، اطلاع از ادامه تاریخ نانوشته در دل مردمانی است که با درایت خردمندان قوم به پاس رنج‌ها و ظلم‌هایی که بر آنها رفته، سینه به سینه نقل شده است و اگرچه رنگ و بویی خیالی یافته، ریشه در حقیقت جاری در پیکر فرهنگ و تاریخ این سرزمین دارد. از این دید، داستان‌های تاریخی، به گنجینه‌ای عظیم می‌مانند که مخاطب را با خود به اعماق تاریخی می‌برد که نه بر صفحه کاغذ بلکه بر دل آنان نگاشته شده است و با خود همراه می‌سازند.

گردآوری روایت‌های شفاهی از دیرباز، بخشی از فعالیت‌های واحد فرهنگ مردم سازمان صداوسیما را شامل می‌شده است. در این نوشتار، نمونه‌هایی از داستان‌های تاریخی مربوط به سلطان محمود غزنوی که در گنجینه فرهنگ مردم موجودند، بازخوانی و با هدف مصرف در جامعه رسانه‌ای انتخاب و ظرفیت‌های نمایشی آنها به منظور اقتباس و بهره‌بردن در تولیدات رسانه بررسی شده است.

### ۲. پیشینه پژوهش

داستان‌های تاریخی، بویژه آن دسته از داستان‌های بلند ادب شفاهی که تاریخ و شخصیت‌های تاریخی را دستمایه خلق روایت‌های پهلوانی خود قرار داده‌اند (همچون حمزه‌نامه، اسکندرنامه‌ها، سمک عیار و ...) بخشی از جایگاه والای ادبیات عامه را مختص خود ساخته‌اند و موضوع پژوهش‌های متعدد قرار گرفته‌اند. با این حال، داستان‌های تاریخی که به فراخور احوال راویان و شنوندگان، کوتاه‌اند و ساختاری

حکایت گونه دارند، سهم ناچیزی از پژوهش‌های ادبی را به خود اختصاص می‌دهند. در واقع، با وجود نقش و اهمیت قصه‌ها و افسانه‌های تاریخی در شکل‌گیری ذهنیت اجتماعی و فرهنگی ایرانیان، به استثنای پژوهش‌های پراکنده انجام شده در این باره، کار متمرکز، جدی و در خور توجهی صورت نگرفته و در بیشتر موارد تنها به گردآوری و انتشار آنها بسنده شده است؛ ضمن اینکه قابلیت‌های نمایشی این دسته آثار نیز کمتر مورد توجه بوده است.

از جمله آثار پژوهشی که موضوع افسانه‌های تاریخی کوتاه را دنبال کرده‌اند، می‌توان به این موارد اشاره کرد:

میرسعیدی (۱۳۷۹) در مقاله‌ای با عنوان «افسانه‌های تاریخی در تاریخ ساسانیان»، بر این نکته تأکید دارد که مطالب افسانه‌های تاریخی ایرانی در زمینه تاریخ ساسانیان، در مواردی، تبلور شرایط اجتماعی و فرهنگی آن دوران‌اند. به همین سبب از این مطلب، در زمینه شناخت مناسبات اجتماعی و وضعیت فرهنگی مردم ایران در عصر ساسانی می‌توان تا حدی سود برد.

سیف و رجبی (۱۳۹۲) در مقاله‌ای با عنوان «بررسی تحلیلی افسانه‌های مرتبط با بزرگان ادب فارسی»، شناسایی، طبقه‌بندی، تحلیل و مقایسه افسانه‌های مرتبط با شاعران ادب فارسی را در دوران تاریخی سامانیان، غزنویان و مغولان موضوع پژوهش خود قرار داده‌اند. نتایج بررسی و مقایسه افسانه‌ها در این پژوهش نشان می‌دهد که هر چه شاعری نزد مردم از احترام و محبوبیت بیشتری برخوردار باشد، به همان میزان، افسانه‌های بیشتری درباره او شکل می‌گیرد؛ همچنین افسانه‌ها نشان‌دهنده شرایط اجتماعی، تاریخی و فرهنگی جامعه دوران خودند.

حنیف در کتاب «هویت ملی در قصه‌های صفوی» (۱۳۹۳)، به شناخت و تبیین وجوه مختلف هویت ملی ایرانیان در قصه‌های عامه دوره صفوی پرداخته و در ذیل آن، مجموعه‌ای از داستان‌های شفاهی شاه عباس را گرد آورده است.

در اقتباس نمایشی از داستان‌های بلند تاریخی، موارد متعددی دیده می‌شود؛ که با بررسی عناصر دراماتیک در آثار بلند تاریخی، مانند اسکندرنامه، هفت‌پیکر،

## قابلیت‌های نمایشی قصه‌های تاریخی ❖ ۹۹

ابومسلم‌نامه، شرفنامه، شاهنامه و... به جنبه‌های نمایشی این آثار توجه کرده‌اند؛ اما درباره حکایت‌های تاریخی اثری که متوجه قابلیت‌های نمایشی باشد، یافت نشد.

در پژوهش‌های ناظر به ادب شفاهی، مطالعه درخصوص تعاریف، ویژگی‌ها و انواع قصه‌ها و افسانه‌ها، زمینه جست‌وجوهای فراوان قرار گرفته است. قصه‌ها و افسانه‌های تاریخی، در کنار انواع جادویی، عاشقانه، طنز و هزل، اسطوره‌ای و... از انواعی هستند که در این تقسیم‌بندی‌ها به چشم می‌خورند. در نخستین مطالعات افسانه‌پژوهی، نگاه تاریخی مسلط بر افسانه‌ها، منجر به اولویت‌بخشی به قصه‌ها و افسانه‌های تاریخی در تقسیم‌بندی‌های صورت گرفته بود؛ چنان‌که محبوب، انواع «داستان‌های عامیانه» را با نگاهی تاریخ‌محور، بررسی و طبقه‌بندی می‌کند؛ او این‌گونه داستان‌ها را به ۷ بخش تقسیم می‌کند: (۱) داستان‌هایی که صرفاً زاده تخیل داستان‌سرایان‌اند و هیچ‌گونه اصل و ریشه تاریخی ندارند؛ مانند امیرارسلان، ملک‌بهمن، بدیع‌الملک، نوش‌آفرین و گوهرتاج. (۲) داستان‌هایی که ریشه تاریخی یا حماسی دارند؛ اما به مرور ایام، پیرایه‌ها بر آنها بسته شده و رنگ تاریخی خود را از دست داده‌اند؛ مانند رموز حمزه، اسکندرنامه، رستم‌نامه و حسین کرد. (۳) داستان‌هایی که قهرمانان آنان بزرگان دین هستند. این‌گونه داستان‌ها حاوی سرگذشت‌های افسانه‌آمیز خاندان رسالت و کوشش آنان در راه اشاعه و ترویج دین مبین اسلام‌اند. نمونه بارز این‌گونه داستان‌ها خاورنامه است که قهرمان آن امیرالمومنین علی (ع) است. (۴) داستان‌هایی که در اصل بر محور حوادث تاریخی دور می‌زنند و نویسنده آنها، گاه به مقتضای تعصب دینی، شاخ و برگ‌ها به ماجرا افزوده و دلیری قهرمانان را بیش از آنچه بوده، جلوه داده است. مانند مختارنامه که حاوی داستان قیام مختار بن ابوعبید ثقفی به خونخواهی شهیدان کربلاست. (۵) قسمت دیگری از این‌گونه داستان‌ها، سرگذشت‌هایی عاشقانه‌اند و یا جنبه‌های دیگر دارند. زمینه اصلی آنها، علاوه بر عشق، عبارت است از: نیکوکاری و احسان، انتقاد اجتماعی، بیان یا اثبات بعضی اصول تاریخی و جلوگیری از مفاسد. گاه نیز منظور نویسنده صرفاً بیان سرگذشت و مشغول کردن خواننده است. (۶) بعضی اوقات، حدیث یا روایتی منشأ داستان قرار می‌گیرد. کتاب مختصر عاق والدین و بعضی کتاب‌های دیگر، نمونه این‌گونه داستان‌ها هستند. (۷) در میان داستان‌های عامیانه ایرانی، گاه به آثار بزرگان و

## ❖ ۱۰۰ فصلنامه فرهنگ مردم ایران

دانشمندان نیز برمی‌خوریم. مثنوی‌های کوتاه شیخ بهایی موسوم به «نان و حلوا» و «شیر و شکر» در میان این گونه داستان‌ها انتشار یافته‌اند. (محبوب، ۱۳۸۲: ۱۱۷-۱۱۶)

در تقسیم‌بندی‌های متأخر، قصه‌ها و افسانه‌های تاریخی را برابر با افسانه‌های پهلوانی دانسته‌اند، همچنان که در تقسیم‌بندی‌های ناظر به مضمون و درونمایه نیز با در نظر گرفتن مضامین رزمی و پهلوانی، برخی از قصه‌ها و افسانه‌های تاریخی را می‌توان یافت. مطابق با این تعاریف؛ مضمون و درونمایه برخی داستان‌ها، رزمی و پهلوانی است. اساس این داستان‌ها بر نبرد و وصف دلاوری‌هاست. ممکن است محور این گونه داستان‌ها یک قهرمان ملی باشد؛ مانند رستم در رستم‌نامه، یا قهرمان دینی، مانند علی (ع) در خاورنامه یا قهرمان تاریخی مانند اسکندر مقدونی در اسکندرنامه (ذوالفقاری، ۱۳۹۱: ۳۱۵).

قصه‌ها و افسانه‌های تاریخی را با رجوع به شاخص‌های روایتی آنها، در یک جمع‌بندی می‌توان چنین تعریف کرد: افسانه‌های تاریخی، قصه‌ها و افسانه‌هایی هستند که در بستر زمانی معینی، با محوریت شخصیتی واقعی، رویدادها و وقایعی را به تصویر می‌کشند که یا واقعی و یا خیالی هستند.

هنگامی برگردان‌های نمایشی از آثار ادبی به نتیجه مطلوب دست می‌یابند که روایت موردنظر دارای عناصر دراماتیک باشد. منظور از عناصر دراماتیک ادبیات داستانی، عناصری است که اثر ادبی را جالب توجه، مهیج، متحرک و نمایشی می‌سازند. اصلی‌ترین تفاوت یک اثر دراماتیک با یک اثر غیر دراماتیک را در نمایشی و تصویری بودن، داشتن حرکات و وجود عنصر داستان در اثر مورد نظر می‌دانند. به عبارت دیگر، عناصری که به خواننده یاری می‌دهند تا شخصیت‌ها، وقایع و... را آن گونه که هست، در ذهن خود مجسم سازند (حنیف، ۱۳۸۴: ۸۴). میان اهل فن و نویسندگان، در مورد تعداد و ترکیب عناصر بنیادین داستان همواره اختلاف نظر بوده است. با این حال، در تعدادی از عناصر ثابت، این اتفاق نظر وجود دارد. عناصری مانند: پیرنگ، گفت‌وگو، شخصیت، کشمکش، گره‌افکنی و گره‌گشایی، بحران، تعلیق، اوج، زمان و مکان. (نک: حنیف، ۱۳۸۴؛ ذوالفقاری و امیدی، ۱۳۹۱: ۳۱۸) در این نوشتار به منظور دریافت

### قابلیت‌های نمایشی قصه‌های تاریخی ❖ ۱۰۱

قابلیت‌های نمایشی قصه‌های تاریخی که در آن سلطان محمود و غلامش ایاز در محور وقایع قرار گرفته‌اند؛ مؤلفه‌هایی از این دست بررسی شده است.

### ۳. روش تحقیق

بخشی از گنجینه فرهنگ مردم مرکز تحقیقات صداوسیما را قصه‌ها و داستان‌های عامیانه تشکیل می‌دهند که به‌عنوان میراثی گرانبه‌تر به جا مانده از روایان کهن پاس داشته می‌شوند. در این مقاله ابتدا داستان‌های تاریخی موجود در گنجینه فرهنگ مردم مرکز تحقیقات صدا و سیما از بین مجموعه آنها شناسایی و استخراج شده‌اند و سپس، براساس برخورداری از عوامل نمایشی، مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته‌اند. به این ترتیب، از بین ۱۳۷ داستان تاریخی موجود در گنجینه فرهنگ مردم، که پیرامون شخصیت‌های تاریخی گوناگون نگاشته شده‌اند، ابتدا داستان‌های مربوط به سلطان محمود که ۱۱ مورد بود، انتخاب شد؛ سپس ۵ قصه، به سبب اهمیت آنها در ادب شفاهی و بهره بردن از پیرنگ قوی روایی انتخاب و از این بین ۳ روایت که در بردارنده بیشترین شاخص‌های مشترک روایی هستند، برحسب عناصر دراماتیک بررسی و قابلیت‌های نمایشی آنها به منظور برگردان‌های تصویری و شنیداری مورد ارزیابی قرار گرفته‌اند. همچنین روش به کار گرفته در نگارش این مقاله اسنادی (کتابخانه‌ای) و توصیفی - تحلیلی است.

### ۴. بحث و بررسی

#### ۴-۱. معرفی سلطان محمود غزنوی

ابوالقاسم محمود بن ندیم (۳۶۱ - ۴۲۱ ه. ق.)، ملقب به سیف‌الدوله، فهیم‌الدوله، پرویزالمله، غازی و مشهور به سلطان محمود غزنوی، پادشاه سلسله ترک‌تبار ایرانی و مسلمان غزنویان بود. وی در سال ۳۸۷ ه. ق به حکومت رسید و تا سال ۴۲۱ ه. ق بر اریکه قدرت بود. محمود افزون بر سلطه بر سراسر ایران، به هندوستان نیز لشکرکشی کرد و بت‌های هندیان را شکست. از این رو و همچنین به سبب قدرت و ثروت فراوان

## ۱۰۲ ❖ فصلنامه فرهنگ مردم ایران

او در زمان حیاتش، در ذهن مردم، امیری برتر از دیگران و مؤمنی مجاهد و با ایمان به شمار می‌رفت، به طوری که جنگ‌های او را افسانه‌ای توصیف کرده‌اند. شخصیت تاریخی محمود در زمان حیاتش، رفته رفته با اسطوره پیوند خورده است و حکایات افسانه‌مانندی را به او نسبت داده‌اند. (مجوزی، ۱۳۸۳: ۷۶)

حتی درباره مرگ محمود نیز همچون قهرمانان اسطوره‌ای گفته می‌شود که نشسته جان سپرده است. تبدیل محمود به شخصیت اسطوره‌ای، سبب نادیده گرفته شدن معایبی مانند تعصب، کشتار شیعیان و معتزله شده و به همین سبب نیز در نزد شاعران عارف، شخصیتی متعالی یافته است. بویژه دل‌بستگی او به غلام ترک‌زاده‌ای به نام ابوالنجم ایاز (وفات ۴۴۹ هـ. ق) دستاویزی برای شاعران عارف و صوفیان شاعر شد که با توسعه و تحول این داستان، شخصیت آن دو را مظهر عاشق و معشوق و طالب و مطلوب عرفانی بدانند. آن گونه که تاریخ روایت می‌کند، غلام ترک‌زاده‌ای به نام ایاز، فرزند اویماق نزد پادشاه مقتدر غزنوی محمود بن سبکتگین، محبوبیت ویژه داشت و داستان این محبوبیت در سراسر حکومت شاه غزنوی گسترش یافته و زبانزد خاص و عام گشته بود. بعد از مرگ محمود، شهرت این داستان بیشتر شد و جایگاه رفیعی در ادبیات غنایی و عرفانی فارسی پیدا کرد. (همانجا)

در افواه عموم نیز داستان محمود غزنوی و ایاز، به یکی از پربسامدترین داستان‌های تاریخی تبدیل شده است. در این دسته از حکایت‌ها، عشق و علاقه سلطان محمود نسبت به ایاز و محبوبیت ایاز نزد وی، بستر سلسله‌وقایعی افسانه‌ای است که بر چند محور مشخص شکل می‌گیرند؛ نحوه آشنایی سلطان محمود با ایاز، حضور وی در دربار و تبدیل شدنش به یکی از نزدیکان شاه، بدخواهی و توطئه درباریان و آزمودن هوش وی از سوی سلطان، عمده وقایعی هستند که در این حکایت‌ها به چشم می‌خورند.

در اغلب حکایت‌ها در طی شکار، گذار سلطان محمود به‌طور اتفاقی، به کلبه پیرمرد یا پیرزنی وارسته و مهربان می‌افتد که در میهمان‌نوازی سنگ تمام می‌گذارند. در یکی از این روایت‌ها، سلطان محمود در شب تولد ایاز بر حسب تصادف در کلبه پدر او به سر می‌برد و شاهد تولد طفلی است که پدر او را خوش‌یمن می‌داند و بعدها به فرموده



## قابلیت‌های نمایشی قصه‌های تاریخی ❖ ۱۰۳

سلطان عازم دربار می‌شود. برخی روایت‌ها نیز حکایت از آن دارند که حسادت درباریان به ایاز و ارتباط سلطان محمود با او، بستر حوادث و توطئه‌هایی را فراهم می‌آورد که به رانده شدن ایاز از دربار یا بدگمانی شاه به او می‌انجامد.

رهیدن ایاز از بند دام بدخواهان به واسطه هوش سرشارش، دستمایه اغلب حکایت‌هاست تا جایی که عشق و علاقه سلطان محمود به او را توجیه و ایاز را جوانی صاحب نبوغ و درایت معرفی می‌کند. هوش ایاز بارها وسیله آزمون خردمندی و توانایی‌هایش از سوی سلطان محمود قرار می‌گیرد تا علاقه او را توجیه کند. در این حکایت‌ها، ایاز نوجوان یا جوانی باهوش، عاقل، خردمند، خوددار، دقیق و با درایت معرفی می‌شود که نه به واسطه ویژگی‌های ظاهری، بلکه به سبب نبوغ و توانایی‌هایش در میان اطرافیان سلطان برجسته شده است؛ وجهه‌ای که به او شایستگی و جایگاهی خاص می‌بخشد.

### ۴-۲. قصه‌های سلطان محمود و بررسی ساختار نمایشی آنها

#### ۴-۲-۱. سلطان محمود غزنوی و سلامت نفس ایاز

ایاز به روایتی، سرباز دانا و زیرکی از لشکریان سلطان محمود به نام نرسی بود و ایاز لقب او بوده است. سلطان محمود به واسطه هوش سرشارش برای او عزت و احترام قائل بود و عزیزش می‌داشت. وقتی وزیران دیگر سلطان دیدند که سربازی از آنها پیشی گرفته و با زیرکی، خود را به مقام نخست‌وزیری رسانیده است، سخت بر او حسد بردند و با همدیگر مشورت کردند که به هر حقه‌ای شده او را از چشم شاه بیندازند و نظرش را از او برگردانند. پس هر کدام از گوشه‌ای، بنای دستبرد به خزانه شاه را گذاشتند و برایش خبر بردند که ایاز وزیر دست راست تو، به گنجینه‌ات دستبرد زده است و گفتند او در خانه خود، گنجه‌ای دارد که جواهرات و طلاها را در آن گذاشته و چون از خدمت فارغ می‌شود به آن سرکشی می‌کند.

سلطان محمود در صدد برآمد که معلوم کند که اندوخته خزانه‌اش کجا رفته. دستور داد فلان شب که ایاز به خانه‌اش می‌رود، مراقب او باشید و تا رفت مرا خبر کنید تا

وقتی مشغول زیر و رو کردن جواهرات بود او را دستگیر کنیم. بالاخره شب رسید و ایاز وارد خانه‌اش شد. در را برحسب عادت قفل کرد و به سروقت گنج‌ه رفت. در همین هنگام، سلطان و وزیران حسودش پشت در رسیدند. گوش دادند و دیدند که بله صدای در گنج‌ه بلند شده و ایاز با خود زمزمه می‌کند. وزیران گفتند: نگفتیم سربازی که یکباره به مقام نخست‌وزیری برسد، خودش را گم می‌کند و دستش کج است. سلطان گفت: حالا به حسابش خواهیم رسید. در را کوفتند. ایاز که سرگرم کار خودش بود، اعتنایی به صدای در نکرد. چند بار محکم‌تر به فرمان شاه در را کوفتند تا باز کرد. چشمش که به شاه افتاد، صدای قربان قربان این وقت شب در منزل حقیر چه کار دارید، بلند شد. شاه اشاره کرد که ساکت باشد و به جای احترام گذاشتن، در گنج‌ه را باز کند و جواهرات را نشان بدهد. ایاز که خجالت می‌کشید در گنج‌ه را باز کند، گفت: قربان در این گنج‌ه چیزی نیست وزیران گفتند: قربان باید قفل در گنج‌ه را بشکنیم. به دستور شاه قفل را شکستند، اما تا در گنج‌ه باز شد، چشم شاه به خرقه پاره‌ای که لابد از ناچاری، هزار وصله جورواجور از همه رنگ به آن خورده بود، یک چوب چوپانی، یک جفت گیوه لاستیکی پاره پاره و یک نم‌نیمه سوخته و پاره چوپانی افتاد. سلطان محمود با دیدن این منظره در تعجب شد و گفت: ایاز اینها چیست؟ گفت: قربان من زمانی چوپان بوده‌ام؛ چون به مقام صدارت و نخست‌وزیری رسیدم، با خودم گفتم مبادا غرور و خودپسندی بر من تسلط پیدا کند و گذشته‌ام را فراموش کنم این بود که خرقه آن روزها را نگه داشته‌ام تا مرتب به آن نگاه کنم. اینجا بود که سلطان محمود فهمید وزیران دیگرش بر او حسد می‌برند و جواهرات و سرقت خزانه زیر سر خود آنهاست. پس دستور داد همه را به زندان ببرند و خودش دست ایاز را گرفت و به گرمی فشرد و او را خواجه و امین اسرار خود کرد. (هادی، میمه، ۱۳۵۶)

#### ساختار نمایشی قصه

**مقدمه (زمینه‌چینی):** زمینه‌چینی داستان، روایتی متفاوت از چگونگی آشنایی سلطان محمود با ایاز را نشان می‌دهد. در این روایت، ایاز لقب سربازی از خیل سربازان لشکر شاه به نام نرسی است که طی ماجرای، هوش و ذکاوتش بر شاه آشکار می‌شود. این

## قابلیت‌های نمایشی قصه‌های تاریخی ❖ ۱۰۵

آشنایی زمینه‌ساز حوادثی است که خط روایی داستان را می‌سازد و حوادث بعدی را رقم می‌زند.

**شخصیت:** شخصیت‌های اصلی این حکایت سلطان محمود و ایاز هستند. ایاز پس از آنکه مورد توجه شاه قرار می‌گیرد، به سرعت جایگاهی والا نزد او و در دربار پیدا می‌کند. همین سبب حسادت درباریان می‌شود و او را اسیر توطئه‌های بدگویان می‌کند تا جایی که شاه نیز به او مشکوک می‌شود. اما وقتی به سوءظن بیجای خود پی می‌برد، بیش از گذشته به ایاز ارادت پیدا می‌کند و از سلامت نفس او مطمئن می‌شود. شخصیت‌های فرعی را درباریان، وزرا، و اطرافیان شاه تشکیل می‌دهند.

**گفت‌وگو:** گفت‌وگوها در این حکایت بخش اصلی بدنه داستان را می‌سازند و خط سیر وقایع را شکل می‌دهند و آنها را پیش می‌برند. گفت‌وگوها آشکارکننده درونیات شخصیت‌ها هستند. وقتی ایاز پرده از راز سرپوشیده خود برمی‌دارد و درونیاتش را نزد سلطان آشکار می‌سازد، سلطان که گویا به بخشی پنهان از شخصیت او پی برده، بیش از پیش او را عزیز می‌دارد، امری که نقشه بدخواهان را نقش بر آب می‌کند.

**بحران:** بحران در داستان هنگامی پدید می‌آید که بدگویی برآمده از حسادت درباریان آرام آرام در دل شاه رخنه می‌کند و موقعیت ایاز را نزد وی متزلزل می‌سازد. با این حال، سلطان تا به چشم خود حقیقت را نبیند قضاوت نمی‌کند و این خود، سرآغاز وقایع دیگر در داستان می‌شود.

**کشمکش:** کشمکش بین شاه و درباریان، همچنین شاه و ایاز، کشمکش‌های اصلی این حکایت را شکل می‌دهند. کشمکش سلطان با خود بر سر باور کردن یا باور نکردن حرف یاهوگویان نیز از کشمکش‌های درونی شخصیت‌ها در این داستان است.

**گره افکنی:** پیچش اصلی داستان در بدگمانی شاه به ایاز و توطئه‌چینی بدخواهان به وجود می‌آید. ایاز در مقابل این سوءظن، راهی جز عیان کردن حقیقت خود ندارد.

**گره‌گشایی:** گره‌گشایی با آشکار شدن حقیقت اعمال ایاز بر سلطان رخ می‌دهد و همزمان نقطه اوج ماجرا نیز در همین جا شکل می‌گیرد.

**تعلیق:** تعلیق با نگرانی از سرنوشت ایاز و قضاوت نابجا و نادرست سلطان که نتیجه بدگویی درباریان است، ایجاد می‌شود. شاه این توان را دارد که ایاز را مجازات

کند و یا ببخشد همچنین می‌تواند در درستی یا نادرستی حرف‌هایی که از اطرافیانش شنیده کنکاش کند؛ این همه، زمینه‌ساز تعلیق در داستان شده است.

**اوج:** نقطه اوج داستان همزمان با گره‌گشایی و آشکار شدن حقیقت رفتار ایاز بر سلطان محمود رخ می‌دهد. سلطان به سلامت نفس ایاز بیش از گذشته ایمان می‌آورد و ایاز نیز با سربلندی از دام بدخواهان خود می‌رهد.

**زمان و مکان:** زمان حکایت، به دوران حکومت غزنویان و سلطنت سلطان محمود مربوط است. مکان نیز دربار شاه و خانه ایاز است.

**قالب نمایشی:** اغلب مخاطبان کودک و نوجوان، قهرمانان خود را شخصیت‌هایی بدون نقص تصور می‌کنند که با تکیه بر ویژگی‌های اخلاقی، رفتاری و... بر دشواری‌ها و موانع پیش‌روی چیره می‌شوند. این قصه داستان قهرمانی را روایت می‌کند که هدف کینه و خشن درباریان حسود قرار گرفته است و چیزی نمانده تا مغضوب سلطان نیز واقع شود؛ اما تواضع و سلامت‌نفس او نقشه توطئه‌گران را نقش بر آب می‌سازد. برگردان‌های تصویری در قالب انیمیشن و نمایشنامه‌های تک‌قسمتی و یا رادیویی می‌توانند با توجه به انطباقی که با سلیقه مخاطب کودک و نوجوان دارند، از عهده نمایش تصویری قهرمانانه از ایاز به خوبی برآیند.

#### ۲-۲-۴. سلطان محمود و دوستی متقابل او و ایاز

سلطان محمود مانند روایت پیشین از لشکر جدا می‌افتد و شب‌هنگام به سیاه چادری می‌رسد که از آن پیرزنی بود. شاه به ناچار شب را مهمان پیرزن می‌شود. پیرزن پسری داشت که تازه به سن شیباب رسیده بود و اسمش ایاز بود و چوپانی می‌کرد. شب شد. پسر پیرزن آمد. پیرزن گفت: مادر جان یک مهمان رسیده چیزی نداریم از او پذیرایی کنیم. ایاز گفت: مادر جان مهمان برکت خداست. یک بز داشتند. آن را کشتند و کباب کردند. پادشاه را بیدار کردند و همه غذا خوردند. پادشاه کم کم سر صحبت را باز کرد، احوال پرسید که شما چه دارید، چه کار می‌کنید؟ این بز که برای من بریان کردید از کجا آورده بودید، خلاصه دستگیرش شد که پیرزن و ایاز از مال دنیا همین یک بز را داشته‌اند که از شیرش استفاده می‌کرده‌اند و محض خاطر مهمان عزیزشان که

## قابلیت‌های نمایشی قصه‌های تاریخی ❖ ۱۰۷

او را هم نمی‌شناختند، کشته‌اند و کباب کرده‌اند. سلطان گفت: ای مادر شما قدری نان و دوغ برای من می‌آوردید کافی بود، چرا سرمایه خود را از دست دادید؟ پیرزن با کمال ادب گفت: ای مرد، پیغمبر ما گفته مهمان را گرمی دارید اگرچه کافر باشد، تو که الحمدالله مسلمان و اهل تقوا هستی، صد جان من فدای چنین مهمانی. خلاصه پادشاه از ادب و حسن گفتار ایاز و مادرش و این از خود گذشتگی آنها خیلی خوشش آمد. شب را خوابید و صبح که خواست خداحافظی کند گفت خیلی میل داشتم چند روزی پیش شما باشم، ولی باید بروم. خواهش من از شما مادر و فرزند این است که اگر یک وقت به شهر آمدید، سراغ منزل محمود غزنوی را بگیرید، نشان می‌دهند. بیایید پهلوی هم باشیم. این را گفت و خداحافظی کرد و رفت.

زمستان به آخر رسید. برای عید ایاز کمی پول تهیه کرده بود و به قصد اینکه لباس و کفش برای خود و مادرش تهیه کند، بار سفر بست و به اتفاق دوستانش که به شهر می‌رفتند به راه افتاد. وارد شهر شد. رفقاییش در کاروانسرای منزل کردند. ایاز یادش آمد که دوستی به نام محمود در این شهر دارد، ولی نمی‌دانست که این محمود پادشاه است. از کسی پرسید منزل محمود غزنوی را می‌شناسی؟ گفت: بله، با محمود غزنوی چه کار داری؟ ایاز گفت: محمود با من دوست است. آن مرد تصور کرد که این پسر هذیان می‌گوید؛ کسی که دوست خود را نشناسد چگونه دوستی است. پرسید: پسر جان! محمود غزنوی چه کاره است؟ گفت: گویا شکارچی است. مردک خندید و گفت: بیا تا من تو را به منزل محمود ببرم. ایاز را را به دارالعماره برد و به یکی از قراولان گفت که به سلطان محمود خبر بده ایاز با شما کار دارد. یک نفر به سلطان خبر داد. فوراً دستور رسید او را با احترام وارد کنید. ایاز را با عزت تمام وارد بارگاه کردند. سلطان از تخت به زیر آمد و ایاز را در بغل گرفت و بوسید و پهلوی خودش جای داد و احوال مادرش را پرسید. سپس رو به حضار و امرا کرد و گفت: این ایاز مرا شب پناه داد و مایملک خود را که یک بز بود، صرف مهمانی من کرد و پذیرایی کاملی از من به عمل آورد. به نظر شما چه پاداشی به او بدهم که جبران کرده باشم؟ هر کس چیزی گفت، سلطان که هیچ کدام از نظرها را نپسندیده بود، جقه سلطانی را از سر برداشت، بر سر ایاز گذاشت و گفت این جوان دارایی خود را صرف من کرد. من هم باید مثل

خودش جبران کنم. در این موقع ایاز جقه را برداشت، بوسید و به سر سلطان گذاشت و دست ادب به سینه گفت: اگر قبله عالم قبول کنند، حاضر خدمت کنم. پس سلطان او را ندیم خاص خود قرار داد. به زودی ایاز محرم اسرار سلطان شد. ندیمان و دولتیان بر او رشک بردند و بنای فساد گذاشتند ولی پادشاه که ایاز را آزموده بود، گوش به حرف اشخاص نمی داد. سرانجام شاه برای امتحان، یک روز که با خدم و حشم و بزرگان مملکت به بیرون از شهر برای سان لشکر رفته بود، تمام لشکر را صدا زد و حلقه زنجیری از سپاهیان تشکیل داد. پس از سخنرانی به خزانه دار دستور داد بر سر لشکر پول باران کنند. وقتی دستور به اجرا گذاشته شد، پادشاه سر اسب را برگرداند و بدون اینکه به کسی دستوری دهد، رکاب به آن زد و از لشکرگاه خارج شد. پشت به سپاه و رو به شهر رفت تا به دروازه رسید. دهنه اسب را کشید و دید که فقط ایاز پشت سر اوست. گفت چرا تو نماندی که قدری از پولها را برای خودت جمع کنی مگر ندیدی که امروز پول باران بود؟

ایاز گفت قربان پولها را دیدم ولی خدمت شما را که ولی نعمت من هستید بیشتر دوست داشتم (ز خدمت به نعمت نپرداختم). وقتی لشکریان و ارکان مملکت جمع شدند، جلوی تمام درباری های متملق، ایاز را ستود و گفت بگوئید چرا دوستش نداشته باشم؟ گذشت تا یک وقت دیگر که باز درباریان بنای فساد را گذاشتند و یک روز مطلب را نزد شاه فاش کردند و از او پرسیدند دلیل اینکه ایاز را از همه بیشتر دوست دارید چیست؟ در این موقع صدای زنگ شتران به گوش رسید.

پادشاه گفت یکی برود ببیند چه صدایی است. یکی رفت و برگشت گفت قربان شتر است. پادشاه گفت از کجا می آمد؟

- نمی دانم قربان. یکی دیگر را فرستاد رفت و آمد گفت: از خراسان می آیند. خوب به کجا می روند؟

- رشت. چه بار داشتند؟

- نمی دانم. کسی دیگر رفت و برگشت و گفت: گندم. چند خروار بود؟

- نمی دانم.

خلاصه کسی دیگر رفت و برگشت. شاه پرسید: چند خروار گندم بود؟

## قابلیت‌های نمایشی قصه‌های تاریخی ❖ ۱۰۹

- نمی‌دانم. خلاصه هر که رفت یک خبر بیشتر نیاورد. سلطان صدا زد: ایاز برو ببین چه صدایی است که به گوش می‌رسد؟ ایاز رفت و مدتی طول کشید همه خوشحال شدند که ایاز دیر کرده و حالا سلطان عصبانی می‌شود اما بالاخره ایاز آمد.

سلطان: ایاز چی بود؟

ایاز: شتر بود قربان

سلطان: چند نفر؟

ایاز: هشتاد نفر

سلطان: چه بار داشتند؟

ایاز: گندم و خشکبار

سلطان: از کجا می‌آمدند؟

ایاز: از خراسان

سلطان: به کجا می‌رفتند؟

ایاز: رشت

سلطان: چند وقت بود حرکت کرده بودند؟

ایاز: ده روز

سلطان: چند خریده بودند؟

ایاز قیمت خرید هر باری را گفت.

سلطان: قصد داشتند برگشتنی چه باری بزنند؟

ایاز: برنج

خلاصه هر چه پرسید، ایاز جواب داد. سلطان هم او را تحسین کرد و گفت: چرا او را دوست نداشته باشم چند نفر از شما رفتید و هر کدام یک جواب آوردید؛ اما ایاز همه جواب‌ها را تنها آورد. (طاهری، سمیرم، ۱۳۵۴)

### ساختار نمایشی قصه

مقدمه (زمینه‌چینی): حکایت از دو بخش اصلی، یکی نحوه آشنایی سلطان با ایاز و دیگری، ورود ایاز به دربار و وقایع متعاقب آن تشکیل شده است. رمیدن شکار و

تعقیب آن از سوی سلطان، اسباب آشنایی وی با ایاز و مادر پیر او را فراهم می‌سازد. جایگاه سلطان و شجاعت و جسارت او در تعقیب شکار، تصویری موجز از اقتدار شاهی را ارائه می‌دهد و اقامت یک شبه او در چادر فقیرانه ایاز و مادرش و احترام و اصالتی که از نزدیک مشاهده‌گر آن است، زمینه‌ساز وقوع حوادث غیرقابل پیش‌بینی بعدی می‌شود.

**شخصیت:** دو شخصیت اصلی در این حکایت، سلطان محمود و ندیم مخصوص او ایاز هستند که به رغم خاستگاه‌های متفاوت اجتماعی، میان آنها موانستی حسادت‌آفرین پدید می‌آید. سلطان محمود، مجذوب هوش و ذکاوت ایاز می‌شود و برای اثبات آن به اطرافیانش، آزمون‌هایی دشوار بر سر راهش قرار می‌دهد، ایاز هم چون قدردان احترام و محبتی است که سلطان بر او روا می‌دارد، به واسطه هوش سرشار و درایتش، با سربلندی از این آزمون‌ها بیرون می‌آید. شخصیت‌های فرعی نیز در این حکایت مادر پیر ایاز، درباریان و اطرافیان شاه، خیل لشکریان و وزیر شاه هستند.

**گفت‌وگو:** این حکایت کوتاه، جلوه‌ای درخشان از کاربرد گفت‌وگو در پیشبرد وقایع نمایشی است. پرسش و پاسخ‌هایی که درباره کاروان در حال عبور از شهر بین ایاز و شاه رد و بدل می‌شود، تنها نشان‌دهنده هوش و دقت ایاز نیست، بلکه تلاش مصممانه‌ای را به نمایش می‌گذارد که شاه برای توجیه و توضیح دلیل محبوبیت ایاز در نزد خود به آن روی می‌آورد. گفت‌وگوها به قوام بخشیدن تصویر ایاز در ذهن مخاطب یاری می‌رسانند و آرام آرام او را به سوی شخصیتی نمادین، عاقل و باهوش رهنمون می‌سازند همان‌طور که از سلطان محمود، مردی شجاع می‌سازند که به رغم تمام مخالفت‌ها و بدخواهی‌ها به حمایت خود از ایاز همچنان ادامه می‌دهد.

**بحران:** بحران در داستان، در پی توطئه‌چینی‌های درباریان که به نوع ارتباط بین سلطان محمود و ایاز حسادت می‌ورزند، به وجود می‌آید. بدگویی اطرافیان شاه از ایاز در نزد سلطان باعث می‌شود که او برای توضیح این علاقه به آزمودن ایاز دست بزند.

**کشمکش:** کشمکش اصلی بین شاه و ایاز و درباریان است. هر چه اطرافیان شاه بیشتر زبان به بدگویی از ایاز می‌گشایند، شاه در خواست خود مصمم‌تر می‌شود و به



همین دلیل موقعیت‌هایی را فراهم می‌آورد تا با آزمودن ایاز، چرایی این محبوبیت را آشکارتر سازد.

**گره‌افکنی:** گره‌افکنی در آزمون‌هایی پدید می‌آید که شاه برای آزمودن هوش و وفاداری ایاز تدارک می‌بیند. هر آزمون، محکی است تا هوش ایاز و برتری او به درباریان ثابت شود، چنین است که بار نخست، سلطان با بارانی از پول بر سر درباریان موقعیتی را فراهم می‌سازد که وفاداری ایاز را به آنان نشان می‌دهد و بار دوم، با فرستادن او در پی کاروانی حامل بار که در حال گذر از شهر هستند، دقت ستودنی او را ثابت می‌کند.

**گره‌گشایی:** در پی هر موقعیت دشوار در داستان، ایاز با تکیه بر هوش و خصلت‌های درونی‌اش که ناشی از احساسات واقعی او نسبت به شاه است، با سربلندی از آزمون‌هایی که برایش تدارک دیده شده بیرون می‌آید. گره‌گشایی نهایی نیز با نقطه اوج داستان که همان پیروزی سلطان در ارائه دلایل علاقه‌مندی‌اش به ایاز به اطرافیان و درباریان است، رخ می‌دهد.

**تعلیق:** یافتن سلطان محمود و قرار گرفتن در صف نزدیکان شاه، نخستین رویارویی واقعی ایاز با شاه، پس از آن است که تازه به هویت واقعی میهمان ناخوانده‌شان پی می‌برد. تعلیق از دل موقعیت‌هایی که شاه برای آزمودن توانایی‌های ایاز تهیه می‌بیند، به وجود می‌آید؛ اما تعلیق بزرگ‌تر نگرانی از سرنوشت مجادله‌ای است که بین شاه و درباریان بر سر محبوبیت ایاز درگرفته است و سرانجام به اثبات حقانیت ایاز می‌انجامد.

**اوج:** نقاط فرعی اوج، سربلندی ایاز در آزمون‌هایی است که برای سنجیدن وفاداری و دقت و درایت او طرح شده است. ایاز بی‌اعتنا به ثروت، تنها به وفادار ماندن به شاه می‌اندیشد و از همین رو، برخلاف دیگر همراهان شاه، او را تنها رها نمی‌کند و از تملک پول‌هایی که سلطان بر سر درباریان می‌ریزد، چشم می‌پوشد. نقطه اوج بعدی، در صحنه گفت‌وگو با شاه درباره کاروان تجار در حال عبور از شهر پدید می‌آید. ایاز به عکس کسانی که قبل از او به همین مأموریت فرستاده شده بودند، با دقت و هوشی مثال‌زدنی، از پس تمام سؤالاتی که شاه در این باره از او می‌کند، برمی‌آید و به این ترتیب، نقشه توطئه‌گران و بدگویان را نقش بر آب می‌کند.

**زمان و مکان:** زمان در این حکایت به‌طور مشخص، به دوره غزنویان و حکومت سلطان محمود غزنوی بازمی‌گردد. مکان نیز، ابتدا سیاه‌چادری است که ایاز و مادرش در آن زندگی می‌کنند و سپس، کاخ شاه محمود و اندرونی شکوهمند آن. شهر و مردمان هم در پس‌زمینه داستان، مکانی برای وقوع حوادث اصلی هستند.

**قالب نمایشی:** ایاز و سلطان محمود دو شخصیت اصلی روایت‌هایی هستند که در مجموعه‌ای از قصه‌های شفاهی تکرار شده‌اند. وجود این دو شخصیت، نوع ارتباط آنان و مناسباتشان با محیط پیرامون و اطرافیانشان، زنجیره‌ای از رویدادهای دراماتیک را سبب می‌شود که عناصر قصه را می‌سازد و به آن شکل می‌دهد. حسد، رقابت، توطئه، تعلیق، پشیمانی، قضاوت نادرست و آزمون و وفاداری و... خط روایی قصه را پیش می‌برند. یکی از بهترین رویکردها در اقتباس از این روایت‌ها، ساختار انیمیشن و بهره بردن از فضای خیال‌آمیزی است که در آن، دو عنصر طنز و تخیل، نقشی پررنگ بر عهده دارند. انیمیشن ساخته شده براساس داستان‌های ایاز و سلطان محمود، می‌تواند بسته به خلاقیت نویسنده و برنامه‌ساز، همسو با فضا و زمینه تاریخی قصه‌ها، به گوشه‌های دیگر تاریخ نیز سر بکشد و به کنجکاوای‌های مخاطب کودک و نوجوان خود پاسخی درخور دهد.

### ۳-۲-۴. سلطان محمود و هوش ایاز

می‌گویند ایاز مردی چوپان بود که پس از مدتی، در نتیجه لیاقت و عقل و دانشی که داشت، وزیر سلطان محمود شد. از آنجا که سلطان ایاز را بسیار دوست داشت، اطرافیان آنقدر حسادت و از او بدگویی کردند که سلطان خواست ایاز را بکشد. ایاز هم از هول جان به خانه یکی از دوستانش رفت و پنهان شد. سلطان محمود هر چه تلاش کرد نتوانست ایاز را پیدا کند تا اینکه ماهی گذشت و ورق برگشت و سلطان محمود از کاری که کرده بود پشیمان شد و خواست تا ایاز را پیدا و از او دلجویی کند، ولی باز هم هر چه سراغ ایاز را گرفتند، پیدایش نکردند تا اینکه یکی از درباریان که او را خیلی دوست داشت و از خدا می‌خواست که سر کارش برگردد، به سلطان عرض کرد: قربان اگر

## قابلیت‌های نمایشی قصه‌های تاریخی ❖ ۱۱۳



شماره ۶۶ پاییز ۱۴۰۰

می‌خواهید ایاز را پیدا کنید تعداد خیلی زیادی چپش<sup>۱</sup> بخرید و به همه مردم شهر بگویید هر کس بتواند یکی از این چپش‌ها را وزن کند و به خانه‌اش ببرد و بعد از شش ماه به همان وزن و قد روز اول تحویل دهد، هزار سکه اشرفی انعام می‌گیرد. یقین داشته باشید هر کس بتواند چپشی را که می‌برد بعد از ۶ ماه به همان اندازه و وزن روز اول تحویل بدهد، ایاز در خانه‌اش است و شما می‌توانید ایاز را از او بخواهید.

سلطان محمود هم قبول کرد، چپش زیادی خرید و میان مردم شهر تقسیم کرد و هزار سکه اشرفی هم انعام برای کسی گذاشت که بتواند چپشی را ببرد و بعد از شش ماه به همان قد و وزن روز اول تحویل دهد. از قضا دوست ایاز هم به طمع هزار اشرفی پیش سلطان محمود رفت و یک چپش وزن کرد و تحویل گرفت و به خانه‌اش برد و جریان را برای ایاز تعریف کرد. ایاز هم بی‌خبر از همه جا برای اینکه کمکی به آن مرد کرده باشد دستور داد یک توله گرگ پیدا کند و به خانه بیاورد. سپس گفت: ای رفیق، اگر می‌خواهی شرط را ببری و صاحب هزار اشرفی شوی، چپش را هر روز آب و علف بده و همین که هفت روز گذشت یواشکی در طویله را باز کن و سر و کله توله گرگ را آن طرف بگیر تا چشمش به توله گرگ بیفتد، هر چه گوشت اضافه در این هفت روز گرفته، با دیدن توله گرگ بریزد، آبرادر! دوست ایاز هم مطابق دستور او رفتار کرد. سر هفته که می‌رسید، توله گرگ را می‌آورد در طویله و یواشکی سرش را رد می‌کرد داخل، چپش زبان بسته هم هر چه در این هفت روز گوشت گرفته بود، از ترس دیدن توله گرگ می‌ریخت. همین که شش ماه گذشت، مردم شهر چپش‌ها را بردند تا تحویل سلطان بدهند و انعام‌شان را بگیرند، ولی هر چه آنها را کشیدند، دیدند که حتی یکی هم به وزن روز اول نیست. بعضی‌ها بیشتر و بعضی‌ها کمتر شده بودند. نوبت به دوست ایاز رسید و چپش را که وزن کردند، دیدند به همان وزن و قدی است که روز اول بوده است، نه ذره‌ای کم و نه ذره‌ای بیشتر.

سلطان محمود هم دستور داد هزار اشرفی به دوست ایاز دادند و از او خواست تا ایاز را تحویل بدهد. مردک هم که دید خیر، سلطان دست بردار نیست، ناچار شد ایاز

۱. چپش: بزغاله

را تحویل او بدهد. ایاز دوباره به سر کارش رفت و وزیر سلطان محمود شد. (عبدلی، ملایر، ۱۳۵۵)

### ساختار نمایشی قصه

**مقدمه (زمینه چینی):** حسادت درباریان به ارتباط بین سلطان محمود و ایاز، زمینه چین بدگمانی سلطان و اخراج ایاز از دربار می‌شود و بستر وقوع حوادث بعدی داستان را آماده می‌سازد.

**شخصیت:** شخصیت‌های اصلی داستان، سلطان محمود و ایاز هستند. ایاز در نتیجه توطئه کینه‌ورزان و حاسدان، از دربار رانده می‌شود؛ اما به سبب تدبیر و هوش سرشارش سلطان دوباره او را می‌یابد. محمود پس از گذشت زمان، پی به اشتباهش می‌برد و پشیمان از کرده خویش، نقشه‌ای طرح می‌کند که گره آن فقط به دست ایاز گشوده می‌شود. ایاز و سلطان در این حکایت کوتاه، هر کدام جنبه‌ای از شخصیت خود را آشکار می‌سازند، پشیمانی شاه به او ابعادی انسانی می‌بخشد و ذکاوت ایاز بار دیگر، اسباب رهایی او را از گرفتاری فراهم می‌سازد. از شخصیت‌های فرعی، به دوست ایاز و یکی از درباریان می‌توان اشاره کرد که راه یافتن ایاز را به سلطان نشان می‌دهد.

**گفت‌وگو:** گفت‌وگوها در این حکایت، پیش‌برنده وقایع‌اند و بیش از پیش، به جلوه‌های نمایشی آن می‌افزایند. جنس گفت‌وگوها برآمده از خاستگاه شخصیت‌ها و زبان عامیانه و صمیمی آنها، تابع ویژگی قصه‌های عامه و نقش راوی در روایت شفاهی قصه است.

**بحران:** پشیمانی سلطان از راندن ایاز از دربار و ناپدید شدن او، بحران اصلی داستان را شکل می‌دهد. تلاش برای یافتن او و طرح نقشه‌ای برای بازگرداندنش به نزد سلطان، زمینه‌ساز بحران بعدی است که با اجرای نقشه سلطان و فایق آمدن بر شرطی که وی برای پروراندن بزغاله‌ها گذاشته، به وجود می‌آید.

**کشمکش:** کشمکش اصلی، ابتدا بین ایاز و سلطان و همچنین بین ایاز و درباریان رخ می‌نمایند. کشمکش سلطان با خویش و پشیمانی وی و سرانجام، نقشه‌ای که طرح می‌کند نیز زمینه‌ساز کشمکش بین افرادی است که به طمع به دست آوردن هزار اشرفی، دست به پروراندن بزغاله‌ها می‌زنند.

**گره افکنی:** تدبیری که سلطان محمود برای یافتن ایاز به کار می‌بندد، نقشه‌ای معماگونه است که در ظاهر، حل آن تنها از عهده ایاز برمی‌آید؛ پروراندن بزغاله‌هایی که بعد از چهل روز هیچ به وزن آنها افزوده نشود. این معما و حل آن در طی داستان، به بزرگ‌ترین گره‌افکنی در ساختار نمایشی قصه تبدیل می‌شود.

**گره گشایی:** گره‌گشایی در داستان با یافتن پاسخ معما و بزغاله‌ای که بعد از چهل روز، همان وزن پیشین را دارد و سرانجام، اقرار دوست ایاز و یافتن او رخ می‌دهد.

**تعلیق:** تعلیق از ناپدید شدن ایاز آغاز می‌شود. تلاش برای یافتن او و به ثمر رسیدن یا ناکامی نقشه سلطان، خط سیر حوادث را به گونه‌ای رقم می‌زند که تعلیقی دلنشین را در طی داستان پدید می‌آورد.

**اوج:** نقطه اوج داستان همزمان با گره‌گشایی، حل معما و در پی آن، یافتن ایاز ایجاد می‌شود. بزغاله‌ای که مطابق با خواست سلطان و شرط از پیش تعیین شده او، بر خلاف سایر بزغاله‌ها، به همان وزن چهل روز قبل است، نشان از ایاز و مکانی که او پنهان شده دارد، به این ترتیب، با اقرار دوست ایاز سرانجام گره داستان گشوده می‌شود.

**زمان و مکان:** زمان به دوران حکومت سلطان محمود در عهد غزنویان بازمی‌گردد و مکان، دربار شاه محمود و خانه دوست ایاز است که محل اختفای اوست. شهر و مردمانش نیز پس‌زمینه این روایت داستانی و تاریخی به شمار می‌روند.

**قالب نمایشی:** گوشه‌ای از رنج‌های ایاز که قربانی کینه بدخواهان و قضاوت زودهنگام سلطان می‌شود و نمونه‌ای از اعتماد به نفس، ایستادگی و چگونه به کار بستن هوش و ذکاوت را در موقعیتی بحرانی به نمایش می‌گذارد. این روایت کوتاه، که با گویش شیرین همدانی همراه است، به خوبی این قابلیت را دارد که به سبب گفت‌وگوها، برای رادیو، اقتباس شود. همچنین در اقتباس برای مجموعه انیمیشن براساس روایت‌های ایاز و سلطان محمود می‌تواند مدنظر قرار گیرد.

### ۴-۳. یافته‌های پژوهش

روایت عامه از تاریخ در بستری از وقایع تاریخی، شخصیت‌ها و مناسبات آنها شکل می‌گیرند و بیش از هر چیز نمایانگر شیوه نگرش و دیدگاه افسانه‌سرایان نسبت به دوره

تاریخی هستند که در آن می‌زیستند. آمیختن خیال با واقعیت از بارزترین ویژگی‌های قصه‌ها و افسانه‌های تاریخی به شمار می‌روند، چنان‌که شخصیت واقعی حاکمان نادیده گرفته شده و فقط ابعادی انسانی از وجود آنها به تصویر کشیده می‌شود. در لایه‌های پنهان‌تر، روایت‌های عامیانه تاریخی از نیاز جوامع به داشتن حاکمی دانا، خردمند و خوش قلب و دارای صفات انسانی سخن می‌گویند؛ شاید از همین روست که در قصه‌های تاریخی پیرامون سلطان محمود غزنوی کمتر به اعمال سرکوبگرانه او اشاره شده است و بیشتر بخشی از زندگی او را در برمی‌گیرند که به مناسباتش با مردم و به ویژه ایاز مربوط است و عطف او را نسبت به زیردستانش به تصویر می‌کشند.

در قصه‌ها و افسانه‌های تاریخی پیرامون سلطان محمود غزنوی، درونمایه پیرو دیگر قصه‌های شفاهی مبتنی بر پیروزی خیر بر شر و تأکید بر صفات اخلاقی شخصیت‌ها شکل می‌گیرد. از این رهگذر موقعیت‌های نمایشی همچون ستیز بین گناهکار و بی‌گناه، بدگمانی، سوءظن یا قضاوت نادرست و تلاش برای اثبات بی‌گناهی در بستری از وقایع و رویدادهای داستانی در راستای تبیین درونمایه اصلی روایت خلق می‌شوند.

قصه‌های شفاهی اغلب دچار ضعف در شخصیت‌پردازی و فقدان روابط علت و معلولی هستند، امری که در روایت‌هایی که درباره سلطان محمود وجود دارد دیده نمی‌شود. چنان‌که می‌توان وجود پیرنگ قوی در این قصه‌ها را یکی دیگر از دلایل تفاوت و برجستگی این دست روایت‌ها با قصه‌های مشابه به شمار آورد.

در این روایت‌های تاریخی، چهره مقتدر محمود غزنوی در قامت حکمرانی خردمند به تصویر کشیده می‌شود. وی برای اثبات مهر فراوان خود به ایاز تدابیری هوشمندانه می‌اندیشد که در برابر درباریان برای اثبات برتری ایاز بر آنها بدون آنکه به جایگاه مقتدرانه او در مقام سلطان آسیب زند، تصویری متفاوت از حکمرانی عادل و اندیشمند را معرفی می‌کند و ایاز را به خار چشمی در دیدگان بدخواهان او تبدیل می‌سازد. تأکید بر هوش ایاز و صفات اخلاقی مانند وفاداری، شهامت و درایت او در برابر سلطان محمود از دیدگاهی دیگر نمایانگر برتری فرودستان در برابر قدرت حاکم و صاحبان زر و زور است و از طرفی بر آرزوی عامه بر داشتن حاکمانی معتدل و میانه‌رو که حامی زیردستان خود هستند، صحنه می‌گذارد. دسیسه درباریان برای دور کردن ایاز از شاه،

## قابلیت‌های نمایشی قصه‌های تاریخی ❖ ۱۱۷

زنجیره‌ای از رویدادها را سبب می‌شود که هر بار با تدبیر اندیشیده شده از جانب سلطان بی اثر می‌مانند؛ سلطان محمود که مجذوب هوش و ذکاوت ایاز شده است با طرح آزمون‌هایی دشوار، هوش ایاز را می‌سنجد و ایاز نیز با قدردانی و تکیه بر توانایی‌های ذاتی خود و به واسطه هوش سرشار و درایتش، با سربلندی از این آزمون‌ها بیرون می‌آید.

تعلیق در روایت، همذات‌پنداری مخاطب با ایاز در جایگاه غلامی قربانی توطئه‌گران و نگرانی بر سرنوشت وی، قصه‌های منسوب به سلطان محمود را به روایت‌های جذاب از مقطعی از تاریخ مبدل می‌سازد و ویژگی‌هایی همچون وجود دیگر عناصر نمایشی مانند گفت‌وگوهای روان و پس‌زمینه تاریخی و نمایش چهره متفاوت از شخصیت‌های تاریخی و همچنین نوع رابطه و ارادت محمود غزنوی به ایاز که به وجوه تمثیلی روایت و برداشت‌های عرفانی انجامیده، به روایت‌های سلطان محمود در ادب شفاهی جلوه‌ای متفاوت بخشیده است.

از این رو، مطالعه و تدقیق در لایه‌های پنهان و آشکار این قصه‌ها و افسانه‌ها علاوه بر آشنایی مخاطب با تاریخ به شناخت او از شخصیت‌های تاریخی و بخشی از مقاطع تاریخی یاری رسانده و آشنایی او با شخصیت‌های تاریخی را در بردارند.

### ۵. جمع‌بندی

ادب شفاهی، دستاوردی غنی و میراثی کهن از حیات بشر است که همواره آبشخور تولید در رسانه بوده است. در این میان، قصه‌ها و افسانه‌های کهن با محوریت شخصیت‌های تاریخی، در حاله‌ای از واقعیت و افسانه به حیات خود ادامه داده‌اند و همچنان از منابع مهمی هستند که شناخت و بازخوانی و به تصویر کشیدن آنها می‌تواند در تحقق بخشیدن به بخشی از اهداف آگاهی‌بخشی و سرگرمی‌سازی رسانه یاری رساند. این دسته از روایت‌ها می‌توانند علاوه بر آشنا ساختن ذهن مخاطب با مقوله تاریخ با زبانی شیرین و مأنوس، ضمن بهره بردن از عنصر طنز و قصه، به روایت‌های تاریخی، رنگی آشنا ببخشند و آنها را به تصویر بکشند.

افزون بر این قصه‌ها و افسانه‌های تاریخی، اغلب مجموعه‌ای شگفت از عناصر نمایشی را در ساختارهای روایی موجز، جا داده‌اند و به واسطه نسبتی که با واقعیت دارند، در نمایش شخصیت‌ها و باورپذیر کردن آنها توفیق بیشتری می‌یابند. پیرنگ نیز در قصه‌های تاریخی، در مقایسه با دیگر انواع قصه‌ها و افسانه‌های عامیانه، اغلب از استحکام بیشتری برخوردار است و توالی حوادث را بر حسب روابط علت و معلولی مطرح می‌کند. قرارگرفتن شخصیتی تاریخی در محور روایت، جای پای از واقعیت را در قصه به جا می‌گذارد، حتی اگر اعمالی خرق عادت به شخصیت‌ها نسبت داده شود، همچنان «واقعیت تاریخی» در روایت، جایگاه مهمی دارد.

از دیدگاه نمایشی، قصه‌های عامیانه تاریخی، به واسطه وجود شخصیت‌های واقعی، بستر تاریخی وقوع حوادث، درونمایه و مضامین اجتماعی و اخلاقی، از جذاب‌ترین بخش‌های ادب شفاهی برای برگردان‌های دیداری یا شنیداری شناخته می‌شوند. موقعیت‌های نمایشی موجود در این حکایت‌ها، و گاه لایه‌های مختلف آنها، امکان تفسیر نمایشی اثر را فراهم می‌سازد و پس‌زمینه تاریخی قصه‌ها نیز بر غنای بصری آن می‌افزاید چنان‌که می‌توان برخی از قصه‌ها و حکایت‌های تاریخی را به متون روایی آماده‌ای تشبیه کرد که با تغییرات جزئی، قابلیت تبدیل به متن‌های نمایشی را دارند.

از جمله قصه‌ها و افسانه‌های کهن که در آن شخصیت‌های تاریخی دستمایه خلق روایت‌های عامیانه قرار گرفته‌اند، مجموعه قصه‌هایی است که به سلطان محمود و غلامش ایاز پرداخته‌اند. وجه تمثیلی این قصه‌ها در پس‌زمینه دوره‌ای پرفراز و نشیب از تاریخ این سرزمین و عملکرد شخصیت‌ها در دامن وقایع، به قصه‌های سلطان محمود، در ادب شفاهی جایگاهی برجسته بخشیده است. چنان‌که ایاز در مقام پسرکی نوجوان با هوش و ذکاوت خویش در متن این قصه‌ها موقعیت‌های نمایشی جذابی را خلق می‌کند. گرتنه‌برداری از شخصیت‌هایی از این دست در تولیدات نمایشی می‌تواند به معرفی الگویی بومی، خودی و ایرانی از قهرمانان نوجوان در متن‌های نمایشی بینجامد. همچنین تهیه و تولید مجموعه‌هایی بر اساس قصه‌های تاریخی در قالب سریال و پویانمایی با هدف بررسی تاریخ از دیدگاه‌های روایت‌های عامیانه، سرآغاز رویکردی نوین در تولیدات نمایشی خواهد بود که جای خالی طرح مباحث تاریخی را از دیدی نو در رسانه پر می‌کند.



## منابع

- اسلامی ندوشن، محمدعلی (۱۳۴۸). *زندگی و مرگ پهلوانان در شاهنامه*. تهران: انجمن آثار ملی.
- حنیف، محمد (۱۳۸۴). *قابلیت‌های نمایشی شاهنامه*. تهران: سروش و مرکز تحقیقات، مطالعات و سنجش برنامه‌ای.
- حنیف، محمد (۱۳۸۵). «قابلیت‌های نمایشی قصه اسکندر». *نجوای فرهنگ*. ش ۱. صص ۸۷-۹۳.
- حنیف، محمد (۱۳۹۳). *هویت ملی در قصه‌های عامه دوره صفوی*. تهران: عصر داستان.
- ذوالفقاری، حسن؛ امیدسالار، محمود (۱۳۹۱). «ادبیات داستانی عامیانه». *دانشنامه فرهنگ مردم ایران*. ج ۱. بنیاد دائرةالمعارف بزرگ اسلامی.
- سیف، عبدالرضا؛ رجبی، اکرم (۱۳۹۲). «بررسی تحلیلی افسانه‌های مرتبط با بزرگان ادب فارسی». *مطالعات ایرانی*، س دوازدهم، ش بیست و سوم، بهار و تابستان، صص ۷۱-۹۰.
- قاسم‌نژاد، علی (۱۳۷۶). «اقتباس ادبی». *دانشنامه ادب فارسی*، به سرپرستی حسن انوشه، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- مجوزی، محمد (۱۳۸۳). «عشق محمود به ایاز و سیر تاریخی و عرفانی این داستان از آغاز تاکنون». *آینه میراث*. دوره جدید، پاییز. ش ۲۶، صص ۷۵-۹۲.
- محجوب، محمدجعفر (۱۳۸۲). *ادبیات عامیانه ایران*. به کوشش حسن ذوالفقاری، تهران: چشمه.
- میرسعیدی، نادر (۱۳۷۹). «افسانه‌های تاریخی در تاریخ ساسانیان». *مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران*. زمستان. س چهل و چهارم. ش ۴، صص ۴۱۷-۴۳۵.

❖ ۱۲۰ فصلنامه فرهنگ مردم ایران

### فرهنگیاران

- طاهری، فریدون، ۵۶ ساله، کارمند، گنجقباد، سمیرم، اصفهان، ۱۳۵۴/۸/۲۸.  
- عبدلی، مراد، ۵۳ ساله، درجه‌دار بازنشسته، حسین‌آباد، ناظم‌ملایر، همدان، ۱۳۵۵/۳/۳.  
- هادی، فیض‌الله، ۳۳ ساله، کشاورز، لای‌بید، میمه، اصفهان، ۱۳۵۶/۵/۱۵.

فرهنگیاران

شماره ۶۶ پاییز ۱۴۰۰

